

عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس های پیرامون اخلاق
ربای لرد جاناتان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

مادران و پدران قوم چقدر کامل بودند؟

לֶךְ לֶכָּח

How perfect were the matriarchs and patriarchs?

Lech Lecha 5782

رامبان (نحمانید ۱۱۹۴-۱۲۷۰) در مجموعه ای از تفسیرهای پاراشای این هفته انتقاد شدیدی به ابراهیم و سارا دارد. اولین انتقاد به تصمیم ابراهیم برای ترک کنعان و رفتن به مصر " به خاطر خشکسالی در سرزمین" (پیدایش ۱۲:۱) است. رمبان در این مورد می گوید:

بدان که پدر ما ابراهیم، غیر عمد، گناه بزرگی مرتکب شد که به دلیل ترس از جان، همسر صدیق خود را تا آستانه گناهی تحمیلی برد. او باید اعتماد می کرد که خدا او و همسرش و دارایی اش را نجات می داد، زیرا خدا قطعاً قدرت کمک به او و نجاتش را داشت. ترک سرزمینی که از ابتدا به او دستور سکونت در آن

داده شده بود، به خاطر خشکسالی، همچنین گناهی بود که مرتکب شد، زیرا در خشکسالی خدا او را از مرگ نجات می داد. به خاطر عمل او بود که تبعید به سرزمین مصر و بردگی در دست فرعون، تقدیر فرزندان او شد.¹

بنا به نظر رامبان، ابراهیم می بایست در کنعان می ماند و به خدا اعتماد داشت که علیرغم خشکسالی او را حمایت می کرد. نه تنها ابراهیم در ترک کنعان اشتباه کرد، بلکه سارا را در موقعیت مخاطره اخلاقی قرارداد، زیرا در اثر رفتن به مصر، سارا مجبور به دروغ گفتن شد که او خواهر ابراهیم است و نه همسر او و در نتیجه، به حرم فرعون برده شد که ممکن بود در آنجا مجبور به ارتکاب به زنا بشود. این حکمی بسیار سخت است و رمبان حکم سختتری می دهد با بیان این که به خاطر کمبود ایمان ابراهیم بود که فرزندان او در قرن های بعدی به غربت مصر رفتند.

رمبان جلوتر در این پاراشا اعمال سارا را نیز انتقاد می کند. سارا در این ناامیدی که هیچ گاه فرزندی از خود نخواهد داشت، از ابراهیم می خواهد که با کنیز او هاجر همبستر شود شاید او برای ابراهیم فرزندی بیاورد. ابراهیم چنین می کند و هاجر باردار می شود. متن سپس می گوید که هاجر "شروع به نفرت از خانم خود کرد." (پیدایش ۱۶:۴). سارا به ابراهیم شکایت برد و سپس "موجب شد" که هاجر از دست او به بیابان فرار کند (پیدایش ۱۶:۶). رمبان در این باره می نویسد:

مادر ما [سارا] با این کار نسبت به هاجر گناه کرد و ابراهیم هم گناه کرد که اجازه آن را داد. سپس خدا مصیبت هاجر را شنید و به او پسری داد که چون گورخری

¹ Ramban, Commentary to Genesis 12:10, based on Zohar, Tazria, 52a.

وحشی باشد و ذریت ابراهیم و سارا را به انواع مصیبت ها گرفتار کند. (رمبان در تفسیر پیدایش ۱۶:۶).

اینجا حکم اخلاقی را آسانتر می توان فهمید. رفتار سارا خودسر و خشن می نماید. تورات می گوید سارا مصیبت به هاجر وارد کرد. اما گویی رمبان می خواهد بگوید که این رویداد گذشته باستانی، توضیحی است بر رنج های یهودیان از دست مسلمانان (اخلاف اسماعیل) در دوران های بعد. دفاع از ابراهیم و سارا در مورد این رویدادها دشوار نیست و دیگر مفسران تورات این کار را می کنند. ابراهیم نمی دانست که خدا معجزه ای خواهد کرد و او و سارا را از خشکسالی نجات خواهد داد تا در کنعان بماند. همچنین نمی دانست که مصریان همسر او را به خطر می انداختند و او را در وضعیت دشوار اخلاقی قرار می دهند. هیچ یک از آنها قبلا به مصر نرفته بودند. پیشاپیش نمی دانستند چه چیز در انتظار آنها است.

در مورد سارا و هاجر هرچند فرشته ای هاجر را به خانواده برگرداند، بعدها وقتی اسماعیل و اسحق به دنیا آمدند یک بار دیگر سارا به هاجر بدی کرد. این بار با وجود اعتراض ابراهیم، خدا به او گفت که به حرف هاجر عمل کند. این گونه انتقادهای رمبان به آسانی پاسخ داده می شوند. پس چرا او این انتقادهای مطرح کرد؟

بی تردید، رمبان این دیدگاه ها را با ملایمت مطرح نکرد. به نظر من او کلا منظور دیگری داشت و آن هم عدالت تاریخ بود. چرا بنی اسرائیل از بردگی در مصر و غربت رنج کشیدند؟ چرا در دوران خود رمبان، یهودیان مورد حمله مسلمانان بنیادگرا، فرقه المحاد، بودند که دوران طلایی اسپانیا را که طی آن یهودیان روزگار خوبی در زمان خلافت مداراگر بنی امیه داشتند، به پایان رساندند.

رمبان می گفت که ما در دعا‌های خود می‌گوییم "ما به خاطر گناهان خود به مصر تبعید شدیم"، اما بنی اسرائیل در دوران یعقوب چه گنا‌هانی مرتکب شدند که سزاوار تبعید شدند؟ او همچنین بر این باور بود که "اعمال پدران نشانه‌هایی برای فرزندان هستند." (تفسیر پیدایش ۱۲:۶) و آنچه در زندگی پدران اتفاق می‌افتد، بر زندگی نسل‌های آینده سایه می‌افکند. رفتار آنها با اسماعیل چه بود که دشمنی مسلمانان را به دست آوردند؟ خوانشی دقیق از متن تورات رمبان را متوجه رفتار سارا با هاجر کرد.

به این ترتیب، تفسیرهای رامبان در زمینه تاریخ یهود، موضوعیت دارند. اما این نیز بدون مشکلات خاص خودش نیست. تورات به روشنی می‌گوید که خدا ممکن است "فرزندان و فرزندان آنها به خاطر گناه پدران خود تا سه و چهار نسل تنبیه می‌شوند" (خروج ۳۴:۷)، و نه بیشتر از آن. حکیمان تلمودی بعدها این مجازات را به مواردی محدود کردند که "فرزندان، گناهان پدران را ادامه دهند." (راشی، تفسیر خروج ۳۴:۷، یرمیا ۳۱:۲۸، و حزقیال ۱۸:۲) یرمیا و حزقیال هر دو گفتند که هیچ کس دیگر نباید بگوید که "پدران انگور ترش خوردند و دندان پسران کند شد". ایده انتقال بار گناه از نسلی به نسل‌های دیگر از دید یهودیت و از نظر اخلاقی مشکل‌دار است.

آنچه عمیقاً در رویکرد رامبان به ابراهیم و سارا جالب است، تمایل او به نشان دادن نقص‌های رفتاری آنها است. این به یک پرسش اساسی در مورد خوانش ما از روایت‌های پیدایش پاسخ می‌دهد. چگونه می‌توانیم اجداد دوران توراتی خود را، وقتی رفتارهای آنها مسئله‌دار می‌نماید، قضاوت کنیم: یعقوب با لباس مبدل، برکت عساو را گرفت یا شیمون و لوی در هنگام بازپس گرفتن خواهر خود دینا مرتکب قساوت شدند؟

داستان های پیدایش اغلب از نظر اخلاقی گیج کننده هستند. تورات به ندرت، حکمی آشکار و روشن در مورد رفتار افراد صادر می کند. این یعنی به دشواری می توان این روایت ها را به عنوان راهنمای رفتار درس داد. این امر موجب تفسیر سیستماتیک حکیمان تلمودی در میدراش شد تا سیاه و سفید جای سایه روشن های ظریف خاکستری را بگیرد.

برای نمونه، کلمات "سارا پسر هاجر مصری را دید... و مسخره کرد" (پیدایش ۲۱:۹)، این گونه از سوی حکیمان فهمیده شدند که اسماعیل سیزده ساله مرتکب بت پرستی، اعمال جنسی ممنوع و قتل شده بود. آشکارا این معنای لفظی جمله نیست. بلکه تفسیری است برای توجیه اصرار سارا برای اخراج اسماعیل.

ربای زوی هیرش خازس شرح داد که کل گرایش میدراش به کامل نشان دادن این قهرمانان و مطلقا شرور نشان دادن شخصیت های منفی به دلایل تربیتی است. واژه توره یعنی تدریس و راهنمایی و دشوار است تدریس اخلاق با داستان هایی که شخصیت های آنها پیچیده و دوپهلو هستند. اما تورات شخصیت های خود را با سایه روشن های خاکستری ترسیم می کند. چرا؟ او سه دلیل می آورد.

نخست این که زندگی اخلاقی چیزی نیست که عمق آنرا بتوان بیدرنگ فهمید. ما در کودکی داستان هایی از قهرمانان و بدکاران می شنویم. ما تمایزهای اولیه را آموزیم: درست و غلط، خوب و بد، مجاز و غیرمجاز. وقتی بزرگ می شویم کم کم می فهمیم که گرفتن برخی تصمیم ها چقدر دشوار هستند. آیا به مصر بروم؟ آیا در کنعان بمانم؟ آیا به فرزند کنیزم رحم کنم با آنکه ممکن است تاثیر بدی روی پسر من که از سوی خدا برای رسالتی مقدس برگزیده شده بگذارد؟ هر کس فکر کند این تصمیم ها آسان هستند، هنوز از نظر اخلاقی به پختگی نرسیده است. پس بهترین راه تدریس اخلاق، از راه داستان هایی

است که در سطوح مختلف در دوران های متفاوت زندگی ما می تواند خواننده و تفسیر شوند.

دوم، نه تنها تصمیم گیری دشوار است، بلکه آدم ها هم پیچیده هستند. نوح، تنها فرد مجموعه تنخ [تورات، کتب انبیاء و کاتبان] که صدیق نامیده می شود، عاقبتش مست و لایعقل شدن است. موسی، اهرن و میریام به خاطر گناهانشان همگی تنبیه شدند. داوود پادشاه نیز چنین است. سلیمان، عاقلترین مرد، مانند رهبری خیانت کرده می میرد. بسیاری از انبیاء شب های سیاه ناامیدی را تجربه کردند. در جامعه سلیمان می گوید "چنین صدیقی در دنیا وجود ندارد که تنها کار خوب بکند و هرگز مرتکب گناه نشود." هیچ ادبیات دینی دیگر هرگز این چنین از قدیس سازی، ایده آل پردازی و قهرمان پرستی فاصله نگرفته است. برعکس، در تورات، غیرقهرمانان مورد لطف خدا قرار دارند. عساو فرزند محبوب است و وقتی پس از دوران دشمنی طولانی با برادرش یعقوب ملاقات می کند، یکدیگر را بوسیده، در آغوش می گیرند و از هم جدا می شوند. لوی که از سوی یعقوب به دلیل خشونت محکوم شد، موسی، اهرن و میریام هر سه از نسل او بودند. حتی فرعون که بنی اسرائیل را به بردگی گرفته بود، دختری داشت که قهرمان اخلاق شد. اخلاف قورح در معبد سلیمان، مزامیر می خواندند. این نیز نوعی پختگی اخلاقی است که سال های نوری دور است از دوانگاری بسیاری از ادیان، از جمله برخی فرقه های یهودی (مانند فرقه کومران در طومارهای بحرالْمیت) که بشریت را به فرزندان نور و فرزندان تاریکی تقسیم می کردند.

سرانجام و از همه مهمتر، تورات بیش از هر متن دینی دیگری، تمایزی مطلق میان زمین و عرش، خدا و انسان ها می گذارد. چون خدا، خدا است، انسان جایی برای انسان بودن دارد.

در یهودیت، خط تفکیک میان آنها هرگز مخدوش نمی شود. والتر کافمن نشان می دهد که این برخورد تا چه اندازه نایاب است:

در هند، جینا و بودا پایه گذاران دو دین جدید در قرن ششم پیش از میلاد، بعدها توسط پیروانشان پرستش شدند. در چین، کنفوسیوس و لائو تسه به مقام خدایی رسیدند. از دید غیرمسیحیان، عیسی این چنین می نماید. در یونان، قهرمانان گذشته از سوی یکی از خدایان برگزیده می شدند یا فرزند یک الهه بودند. خط فاصل میان خدایان و انسان ها سیال بود. در مصر، فرعون خدا به شمار می رفت.²

کافمن می گوید: در میان یهودیان "هیچ انسانی هرگز پرستش نشده یا نیمه خدا ارزیابی نشده است. این یکی از خارق العاده ترین ویژگی های دین یهود است.³ هیچ گاه فرقه ای برای پرستش موسی یا هیچ یک از چهره های تورات تشکیل نشد. از این رو "هیچکس تا امروز جای مقبره موسی را نمی داند." (تثنیه ۶:۳۴)، مبدا تبدیل به جایگاهی برای زیارت شود.

هیچ دینی دیدگاهی والاتر از تورات نسبت به بشریت ندارد، زیرا تورات می گوید که هر یک از ما با شباهت به خدا آفریده شده ایم. اما هیچ یک از ادیان دنیا در مورد شکست های بزرگترین انسان ها به اندازه تورات صادق نبوده است. خدا از ما نمی خواهد که کامل باشیم. بلکه می خواهد که برای دستیابی به درست و خوب و پذیرش اشتباه های ناگزیر خود، ریسک قبول کنیم.

² Walter Kaufmann, *The Faith of a Heretic* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2015), 187–88.

³ *Ibid.*, 188

در یهودیت، زندگی اخلاقی یعنی آموختن و رشد کردن و دانستن این که حتی بزرگترین
ها سقوط داشته اند و حتی بدترین ها صفاتی رستگار کننده داشته اند. یهودیت ما را به
فروتنی در مورد خود و سخاوت برای دیگران فرامی خواند. این آمیزه بینظیر از ایده آلیسم
و واقع گرایی، یعنی اخلاق در کاملترین و پخته ترین شکل آن.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbitsacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved